DOI.01.01.03
Quarterly Journal of Institutional Progress and Development
Vol. 1, No. 1, Spring 2025, 55-80

Structural Reforms and Anti-Corruption in Russia: An Analysis Based on New Institutionalism

Akbar Valizadeh
Assistant Professor, Department of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran
akbarvalizadeh@ut.ac.ir

Date of Received: 2024/07/18 **Date of Acceptance**: 2024/11/24

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
۵۵

اصلاحات ساختاری و مبارزه با فساد در روسیه: تحلیلی بر اساس نهادگرایی جدید

Abstract

Corruption, as a chronic and structural challenge within Russia's governance system, poses a serious threat to economic development, political legitimacy, and public trust. The central question of this study is: To what extent can structural reforms grounded in the approach of new institutionalism effectively reduce corruption in Russia? Based on this inquiry, the research hypothesis asserts that institutional reforms emphasizing transparency, the independence of oversight bodies, and changes in informal norms can lead to a significant reduction in corruption.

This study employs a qualitative methodology with a descriptive-analytical approach, relying on library resources and document analysis. The theoretical framework is based on new institutionalism, which is used to examine the role of formal and informal institutions in shaping the structure of corruption.

Findings indicate that legal reforms and anti-corruption policy formulation alone are insufficient for controlling corruption. Success in this domain requires effective implementation mechanisms, political will, public participation, and transformation in political culture and institutional behavior. New

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

institutionalism, with its focus on the interplay between structure and agency, offers a suitable framework for designing anti-corruption strategies in Russia.

Keywords: Russia, New Institutionalism, Corruption, Structural Reforms, Governance, Soviet :union:

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

DOI.01.01.03
فصلنامه پیشرفت و توسعه نهادی
دوره اول، شماره اول، بهار ۱۴۰۴
صص ۸۰ – ۵۵

اصلاحات ساختاری و مبارزه با فساد در روسیه: تحلیلی بر اساس نهادگرایی جدید

اکبر ولی زاده
استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران،تهران،ایران akbarvalizadeh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

چکیده

فساد به‌عنوان یکی از چالش‌های ساختاری و مزمن نظام حکمرانی روسیه، تهدیدی جدی برای توسعه اقتصادی، مشروعیت سیاسی و اعتماد عمومی به‌شمار می‌آید. سؤال اصلی این پژوهش آن است که: تا چه حد اصلاحات ساختاری مبتنی بر رویکرد نهادگرایی جدید می‌تواند در کاهش فساد در روسیه مؤثر واقع شود؟بر اساس این پرسش، فرضیه پژوهش تاکید دارد که در صورت اجرای اصلاحات نهادی با تأکید بر شفافیت، استقلال نهادهای نظارتی، و تغییر در هنجارهای غیررسمی، می‌توان انتظار کاهش معنادار فساد در روسیه را داشت.روش تحقیق این مطالعه، کیفی و با رویکرد توصیفی_تحلیلی است که با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی انجام گرفته است. چارچوب نظری نهادگرایی جدید به‌عنوان مبنای تحلیل به‌کار رفته و مفاهیم مرتبط با نهادهای رسمی و غیررسمی در تبیین ساختار فساد مورد بررسی قرار گرفته‌اند.یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که صرفاً اصلاح ساختارهای قانونی و تدوین سیاست‌های ضد فساد برای کنترل فساد کافی نیست، بلکه موفقیت در این مسیر مستلزم ایجاد سازوکارهای اجرایی مؤثر، اراده سیاسی، مشارکت عمومی و تغییر در فرهنگ سیاسی و رفتارهای نهادی است. نهادگرایی جدید به دلیل تمرکز بر پیوند بین ساختار و کنش، چارچوب مناسبی برای طراحی سیاست‌های مقابله با فساد در روسیه فراهم می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: روسیه، نهادگرایی جدید، فساد، اصلاحات ساختاری، حکمرانی، شوروی

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

مقدمه

فساد به‌عنوان یکی از پدیده‌های ساختاری، پیچیده و چندلایه، همواره چالش‌های اساسی در مسیر توسعه پایدار، حکمرانی مؤثر و کارآمدی اقتصادی برای دولت‌ها به همراه داشته است. این پدیده که در سطوح خرد و کلان نظام اداری و سیاسی اثرگذار است، نه‌تنها مشروعیت نهادهای حاکمیتی را خدشه‌دار می‌سازد، بلکه موجبات کاهش اعتماد عمومی، افت سرمایه‌گذاری، و تضعیف کارکردهای دولت را فراهم می‌سازد. سازمان شفافیت بین‌الملل و بانک جهانی در دهه‌های اخیر، فساد را یکی از موانع جدی در راه رشد اقتصادی و امنیت نهادهای عمومی در کشورهای در حال گذار معرفی کرده‌اند (Transparency International, 2023:5).

در این میان، کشور روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای با پیشینه تاریخی پیچیده و ساختار اداری متمرکز، مواجهه‌ای نظام‌مند با پدیده فساد داشته است. اگرچه در سال‌های گذشته برخی سیاست‌های اصلاحی در راستای مبارزه با فساد از جمله تشکیل نهادهای نظارتی، تدوین قوانین افشای دارایی مسئولان، و راه‌اندازی سامانه‌های شفافیت اجرایی شده‌اند اما تحلیل داده‌ها و گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که این اصلاحات نتوانسته‌اند به کاهش چشم‌گیر فساد منجر شود. علت این ناکامی را باید در نوع نگاه ساختاری به فساد جست‌وجو کرد: نگاهی که صرفاً بر تغییرات قانونی و رسمی متمرکز است، بدون آنکه زمینه‌های فرهنگی، رفتاری و نهادهای غیررسمی را در نظر بگیرد (Ledeneva, 2006: 46).

در این راستا، نظریه نهادگرایی جدید بستری علمی و تحلیلی فراهم می‌آورد تا بتوان پدیده فساد را به عنوان نتیجه تعامل نهادهای رسمی و غیررسمی، ساختارهای فرهنگی، و حافظه تاریخی مورد واکاوی قرار داد. برخلاف نهادگرایی سنتی که نهادها را صرفاً در قالب قانون و ساختار سیاسی می‌دید، نهادگرایی جدید بر آن است که رفتارهای اداری، عرف‌های سازمانی، و هنجارهای اجتماعی نقشی اساسی در شکل‌دهی به نهادها دارند (North, 1990 &Peters, 1999). بر همین اساس، اصلاحات ساختاری زمانی می‌توانند در مقابله با فساد مؤثر واقع شوند که تحول در سطوح رسمی و غیررسمی نهادها به طور هم‌زمان و هماهنگ صورت گیرد.

هدف این مقاله آن است که با تکیه بر چارچوب نظری نهادگرایی جدید، به بررسی اثر اصلاحات ساختاری در مقابله با فساد در روسیه بپردازد. سؤال اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود: تا چه اندازه اصلاحات نهادی مبتنی بر اصول نهادگرایی جدید می‌تواند موجب کاهش فساد در روسیه شود؟ این مقاله در تلاش است تا با بررسی تعامل میان قدرت سیاسی، فرهنگ سازمانی و ساختارهای نظارتی، مؤلفه‌هایی را شناسایی کند که موفقیت یا شکست اصلاحات در روسیه را رقم می‌زنند.

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی ۷۵
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد تحلیلی -توصیفی و منابع معتبر کتابخانه‌ای، ابتدا به تبیین نظریات مرتبط با نهادگرایی جدید پرداخته، سپس ساختار نهادی و شاخص‌های فساد در روسیه را بررسی کرده، و در نهایت نقاط ضعف و قوت اصلاحات ساختاری این کشور را تحلیل می‌کند. نتیجه‌گیری مقاله، ارائه پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران خواهد بود که بر اساس چارچوب نهادگرایی جدید قابل اجرا و پایدار باشد.

چارچوب نظری: نهادگرایی جدید

نهادگرایی جدید یکی از رویکردهای اصلی و تحول‌ساز در علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معاصر محسوب می‌شود که با تمرکز بر نقش نهادهای رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری کنش‌های انسانی، مسیر جدیدی در تحلیل پدیده های پیچیده‌ای چون فساد و ناکارآمدی‌های حکمرانی گشوده است. برخلاف نهادگرایی سنتی که تنها به قوانین، ساختارهای رسمی و چارچوب‌های قانونی توجه داشت، نهادگرایی جدید نهادها را مجموعه‌ای گسترده از قواعد رفتاری، هنجارهای اجتماعی، عرف‌های فرهنگی، و روابط غیررسمی می‌داند که در کنار نهادهای رسمی، رفتارها را در سطح فردی و سازمانی شکل می‌دهند (March & Olsen, 1984:736).

نهادها در این رویکرد، نه صرفاً ابزارهای قانون‌گذاری، بلکه عناصری تاریخی و زمینه‌مند هستند که محصول فرآیندهای طولانی‌مدت اجتماعی‌اند. داگلاس نورث (۱۹۹۰) با تعریف نهادها به‌عنوان «قواعد ابداع‌شده توسط انسان برای ساختار دادن به تعاملات اجتماعی» بر نقش آن‌ها در کاهش عدم‌اطمینان، تسهیل همکاری و هدایت رفتارها تأکید می‌کند. از نظر نورث، نهادها دو نوع‌اند: رسمی مانند قانون‌ها و مقررات، و غیررسمی مانند هنجارهای فرهنگی، رسوم و رفتارهای اجتماعی پذیرفته‌شده. این تمایز برای تحلیل فساد حائز اهمیت است؛ زیرا بسیاری از اشکال فساد در جوامع توسعه‌نیافته، در بستر نهادهای غیررسمی و شبکه‌های روابط شخصی شکل می‌گیرند (North, 1990:4). نهادگرایی جدید همچنین به مفهوم وابستگی به مسیر یا path dependency توجه دارد، که بیان می‌کند تحولات نهادی در چارچوب مسیرهای تاریخی خاصی رخ می‌دهد و نهادها به‌صورت تدریجی تغییر می‌کنند (Peters, 2012:57). بنابراین، اصلاحات ساختاری ناگهانی یا بدون توجه به زمینه تاریخی و فرهنگی نهادها، اغلب با مقاومت روبه‌رو شده یا تأثیر محدودی دارند.

در زمینه فساد، نهادگرایی جدید بر این باور است که فساد پدیده‌ای صرفاً حقوقی یا فردی نیست،

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

بلکه ریشه در عدم انسجام میان نهادهای رسمی و غیررسمی دارد (Ledeneva, 2006:45). برای مثال، اگر قوانین ضد فساد به‌صورت رسمی تدوین شده باشند اما عرف‌های سیاسی و فرهنگی در سازمان‌ها، رفتارهای غیرشفاف را مشروع جلوه دهند، فساد تبدیل به بخشی از سیستم می‌شود. آلنیا لدنِوا در مطالعات خود بر روسیه نشان می‌دهد که بسیاری از رویه‌های غیرقانونی، نظیر «خدمات متقابل» یا استفاده از شبکه‌های شخصی، در بستر اجتماعی روسیه پذیرفته‌شده و نهادینه شده‌اند (Ledeneva, 2013:31).

در چارچوب نهادگرایی جدید، سه عنصر اصلی در تحلیل فساد مورد توجه قرار می‌گیرند:

۱. نهادهای رسمی: شامل قوانین، مقررات، نهادهای نظارتی و نظام قضایی.

۲. نهادهای غیررسمی: از جمله فرهنگ سیاسی، روابط شخصی، رسوم بوروکراتیک و رفتارهای عرفی.

۳. سازوکارهای پاسخ‌گویی: مثل رسانه‌های آزاد، نهادهای مدنی و شفافیت اطلاعات.

در صورتی‌که انسجام و تعامل بین این عناصر برقرار نباشد، نهادهای رسمی ممکن است دچار انفعال شده یا به وسیله نهادهای غیررسمی تخریب شوند. برای نمونه، اگر دستگاه قضایی رسمی در روسیه تحت فشار سیاسی قرار گیرد و رسانه‌های مستقل نیز محدود باشند، امکان اجرای قوانین ضد فساد به‌حداقل می‌رسد (Peters, 1999:103).

نکته کلیدی در نهادگرایی جدید، تحلیل زمینه‌مند و چندبعدی فساد است. این رویکرد به تحلیل ساختارها بسنده نمی‌کند بلکه به این می‌پردازد که چگونه هنجارهای اجتماعی، حافظه تاریخی، رفتار سازمانی و شبکه‌های غیررسمی می‌توانند ساختارهای رسمی را در عمل تضعیف کرده و فساد را بازتولید کنند (March & Olsen, 2008:5). در مورد روسیه، این رویکرد می‌تواند پایه‌ای نظری برای طراحی اصلاحات مؤثر فراهم سازد. در کشوری که نهادهای رسمی ضعیف‌اند و فرهنگ سیاسی مبتنی بر روابط شخصی است، اصلاحات تنها زمانی مؤثر خواهد بود که تغییرات ساختاری همراه با تغییر هنجارهای اجتماعی و تقویت نهادهای مستقل صورت گیرد (Ledeneva, 2006; North, 1990). از این رو، نهادگرایی جدید ابزاری تحلیلی برای درک تعامل پیچیده بین قدرت رسمی و غیررسمی و نیز طراحی سیاست‌های پایدار ضد فساد محسوب می‌شود.

پیشینه تحقیق

مطالعه پدیده فساد و تلاش برای اصلاحات نهادی در نظام‌های سیاسی مختلف، بویژه در کشورهای پساکمونیستی، موضوعی پرتکرار و چندوجهی در ادبیات علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

سیاسی بوده است. در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به ساختارهای نهادی و تعامل میان نهادهای رسمی و غیررسمی در توضیح دلایل استمرار فساد، رشد چشم‌گیری داشته است.

از جمله آثار برجسته در این زمینه، می‌توان به کتاب "How Russia Really Works" اثر آلِنا لِدِنِوا (۲۰۰۶)اشاره کرد که با رویکرد مردم‌شناختی، فساد در روسیه را نه به عنوان رفتار غیرقانونی بلکه به مثابه بخشی از مناسبات غیررسمی و شبکه‌های نفوذ بررسی می‌کند. در این اثر، ضعف در حاکمیت قانون و سلطه ساختارهای غیررسمی به‌عنوان اصلی‌ترین موانع اصلاحات معرفی شده‌اند؛ با این حال، نویسنده کمتر به تحلیل راهکارهای نهادی مؤثر برای مقابله با فساد پرداخته است.

مطالعه "The Logic of Political Survival" نوشته بروس بوئنو دِ مِسکیتا و همکاران (۲۰۰۳) نیز چارچوب نظری مهمی را درخصوص رابطه میان ساختارهای سیاسی، بقای رهبران و فساد ارائه می‌دهد. گرچه این اثر ارتباط میان فساد و منافع سیاسی را به‌خوبی تبیین کرده، اما فاقد تحلیل موردی دقیق از وضعیت روسیه و تحولات نهادی آن در سال‌های اخیر است.

در سطح داخلی، چند پژوهش دانشگاهی و پایان‌نامه در سال‌های گذشته به بررسی فساد در روسیه پرداخته‌اند؛ برای نمونه، زهرا محمدی و کرامتی‌نیا (۱۳۹۲) در مقاله "برنامه‌های دولت و فساد اداری در روسیه" به نقش الیگارشی‌های قدرتمند در ناکارآمدی سیاست‌های ضدفساد اشاره کرده‌اند، که یکی از عوامل کلیدی در فهم فساد سیستماتیک در روسیه است . نقطه ضعف این‌گونه مطالعات، تمرکز بیش‌ازحد بر قوانین رسمی، بدون توجه به تأثیر فرهنگ سازمانی و نقطه قوت آن توجه به نهادهای غیررسمی در شکل‌گیری فساد بوده است.جهانگیر کرمی و رقیه کرامتی‌نیا در مقاله تحول الیگارشی دولتی و فساد اداری در روسیه که در فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی منتشر شده نقش گروه‌های الیگارشی در شکل‌گیری و استمرار فساد اداری روسیه را بررسی کردند که کمتر بر راهکارهای نهادی نوین تمرکز کردند و بیشتر تحلیل قدرت سیاسی در تضعیف شفافیت را مورد بررسی قرار دادند. احمد رشیدی و جعفری (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان "فساد سیستماتیک و فراگیر؛ مشکل دوره گذار در روسیه" به درستی دوره گذار روسیه از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را بررسی کردند که یکی از زمینه‌های اصلی بروز فساد سیستماتیک در این کشور بوده است. نویسندگان فساد را نه تنها به عنوان یک پدیده اقتصادی، بلکه به عنوان یک ساختار نهادی و اجتماعی بررسی کرده‌اند، که به غنای پیشینه نظری مقاله افزوده است . کریم‌زاده، (۱۳۹۲) در مقاله "برنامه‌های دولت و فساد اداری در روسیه " با پرسش چرا برنامه‌های دولت روسیه در مبارزه با فساد اداری ناموفق بوده‌اند؟ به موضوع فساد در روسیه پرداخته است . یکی از نکات برجسته مقاله، تأکید بر

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

قدرت الیگارشی‌ها به‌عنوان مانع اصلی در اجرای مؤثر برنامه‌های ضدفساد است، که به فهم ساختار قدرت در روسیه کمک می‌کند. مقاله به‌جای پرداخت صرف به فساد، به بررسی سیاست‌های دولت در مقابله با آن پرداخته و از منظر حکمرانی عمومی به موضوع نگاه کرده است.

از نظر خلاهای پژوهشی، می‌توان گفت بیشتر مطالعات پیشین به یکی از ابعاد فساد پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به تبیین هم‌زمان تعاملات نهادی، ساختارهای رسمی و غیررسمی، و عملکرد اصلاحات ساختاری در بستر نهادگرایی جدید در روسیه پرداخته است. نوآوری مقاله حاضر در این است که با اتخاذ چارچوب تحلیلی نهادگرایی جدید، فساد در روسیه را به عنوان نتیجه برهم‌کنش میان نهادهای رسمی (قوانین، ساختار قدرت) و غیررسمی (هنجارها، شبکه‌های نفوذ، میراث تاریخی) بررسی کرده و به تحلیل این تعامل در سطح سیاست‌گذاری می‌پردازد. همچنین مقاله حاضر با هدف پر کردن خلاء پژوهش‌های موجود، به دنبال ارائه الگویی نظری و تجربی برای ارزیابی اثربخشی اصلاحات ساختاری در روسیه است؛ الگویی که می‌تواند مبنایی برای مطالعات آتی و سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر باشد.

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

تحلیل ساختاری فساد اداری در روسیه

فساد در روسیه پدیده‌ای ساختاری، ریشه‌دار و چندبعدی است که نمی‌توان آن را صرفاً نتیجه رفتارهای فردی یا خلأهای قانونی دانست. بر اساس رویکرد نهادگرایی جدید، فساد اداری در این کشور برآمده از تعامل تاریخی و سیاسی میان نهادهای رسمی ضعیف، نهادهای غیررسمی قدرتمند، و ساختارهایی است که در تقابل با شفافیت و پاسخ‌گویی عمل می‌کنند. (رشیدی و جعفری، ۱۳۹۰: ۶۷) در این بخش، چهار مؤلفه کلیدیِ ساختاری مؤثر بر فساد در روسیه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. تمرکز قدرت اجرایی

فساد اداری در روسیه پدیده‌ای ساختاری و نهادینه‌شده است که رابطه‌ای مستقیم با تمرکز قدرت اجرایی دارد. در حالی‌که در نظریه‌های کلاسیک تفکیک قوا، استقلال نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی پیش‌فرضی برای جلوگیری از فساد در نظر گرفته می‌شود، در روسیه شاهد نوعی تمرکزگرایی سیاسی هستیم که موجب انسداد نظارت و کنترل شده و بستری برای گسترش فساد فراهم کرده است (Treis-man, 2007:111).

الف. نقش گسترده ریاست‌جمهوری در ساختار اجرایی

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

نهاد ریاست‌جمهوری در روسیه، از اختیارات گسترده‌ای در انتصاب و نظارت بر نهادهای اجرایی برخوردار است. رئیس‌جمهور می‌تواند نخست‌وزیر، وزرا، استانداران، رؤسای نهادهای امنیتی و دادستان کل را منصوب و عزل کند (Ledeneva, 2006:47). این تمرکز قدرت به نوعی «ریاست‌محوری اقتدارگرایانه» منجر شده که در آن پاسخ‌گویی نهادی تحت‌الشعاع وفاداری سیاسی قرار گرفته است. ساختار قوه مجریه به‌جای پاسخ‌گویی به نهادهای منتخب مردمی، به‌طور مستقیم تحت نفوذ ریاست‌جمهوری عمل می‌کند. گزارش سالانه بانک جهانی (World Bank, 2020) نشان می‌دهد که شاخص حکمرانی خوب در روسیه، بویژه در مؤلفه پاسخ‌گویی، در دهه اخیر دچار افت چشمگیری بوده که نشان‌دهنده تضعیف سازوکارهای نظارتی است.

ب. انحصار تصمیم‌گیری و تضعیف نهادهای دموکراتیک

تمرکز قدرت اجرایی موجب شده تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی، اقتصادی و امنیتی در دایره‌ای محدود صورت گیرد. نهادهایی مانند پارلمان (دوما)، دیوان حسابرسی و نهادهای مستقل ضد فساد، در عمل نقش مشورتی داشته و فاقد اقتدار اجرایی‌اند (Levitsky & Way, 2010:8). این موضوع به شکل‌گیری نوعی «اقتدار رسمی اما غیرنظارتی» منجر شده که در آن مشروعیت انتخاباتی ابزاری برای تثبیت قدرت است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های تمرکزگرا، فساد اداری نه‌تنها افزایش می‌یابد، بلکه ساختار آن پیچیده‌تر و پنهان‌تر می‌شود. در روسیه، تصمیم‌گیری‌های اجرایی اغلب بدون شفافیت، گزارش‌دهی عمومی یا نظارت نهادهای مدنی صورت می‌گیرد (Transparency Interna-tional, 2022:5).

ج. وابستگی مالی استان‌ها و تضعیف حکمرانی محلی

از منظر مالی، بخش اعظم بودجه استان‌ها و مناطق فدرال روسیه از طریق مرکز تأمین می‌شود. به گفته بانک جهانی، بیش از ۷۰٪ بودجه دولت‌های محلی وابسته به تخصیص بودجه مرکزی است که موجب کاهش استقلال سیاسی و اداری آن‌ها شده است (World Bank, 2020). این وابستگی نوعی «عمودی شدن حکمرانی» را تقویت کرده که در آن وفاداری به مرکز جایگزین پاسخ‌گویی به شهروندان می‌شود. استانداران و مدیران محلی، غالباً به صورت مستقیم توسط دولت مرکزی منصوب می‌شوند و عملکردشان نه بر اساس معیارهای کارآمدی، بلکه بر پایه نزدیکی سیاسی با مقامات بالا سنجیده می‌شود (Gaddy & Ickes, 2010:21). این مدل حکمرانی زمینه‌ای برای رانت سیاسی، تخصیص ناعادلانه منابع، و فساد در فرایندهای اداری ایجاد کرده است.

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

د. سازوکارهای فساد ناشی از تمرکز قدرت

تمرکز قدرت اجرایی در روسیه موجب ظهور چندین نمود ساختاری فساد شده است:

- فساد در انتصاب‌ها: انتخاب افراد غیرمتخصص به دلیل روابط سیاسی
- فساد در تخصیص بودجه : انتقال منابع بر اساس منافع سیاسی نه نیازهای واقعی
- فساد شبکه‌ای : ایجاد الگوهای پاتروناژ و روابط غیررسمی در درون ساختار دولت
- فساد قضایی غیرمستقیم: تأثیرگذاری بر نهادهای قضایی از طریق مداخلات اجرایی

در نظریه نهادگرایی جدید، تمرکز قدرت اجرایی نوعی «نهاد ناقص» تلقی می‌شود که به‌جای تقویت عملکرد عمومی، موجب بازتولید فساد، تضعیف نظارت و بی‌اثر شدن مکانیزم‌های اصلاحی می‌گردد (North, 1990:87).

۲. وابستگی قضایی به ساختار سیاسی

نظام قضایی مستقل از ملزومات بنیادین تحقق عدالت، تضمین حقوق شهروندان و مقابله با فساد اداری به‌شمار می‌آید. در ساختار حکمرانی روسیه اما، قوه قضاییه به شدت به نهادهای سیاسی وابسته بوده و استقلال سازمانی و عملکردی آن به‌صورت ساختاری تضعیف شده است. این وابستگی پیامدهای عمیقی بر شفافیت، پاسخ‌گویی و کاهش فساد دارد.

الف. الگوی سیاسی در انتصاب قضات و مدیریت قوه قضاییه

در روسیه، فرآیند انتصاب قضات دادگاه قانون اساسی، دیوان عالی، دادستان کل و رؤسای دادگاه‌های منطقه‌ای توسط رئیس‌جمهور انجام می‌شود یا با تأیید نهادهای اجرایی صورت می‌گیرد (Hendley, 2002:93). این سازوکار موجب شکل‌گیری ساختاری سلسله مراتبی و وابسته به قدرت سیاسی شده که در آن، ارتقای حرفه‌ای قضات نه بر اساس شایستگی، بلکه بر پایه وفاداری سیاسی و نزدیکی با نهادهای حاکم صورت می‌گیرد.

برخی قضات، به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به مقامات عالی‌رتبه یا الیگارش‌های نزدیک به کرملین، از صدور رأی مستقل خودداری می‌کنند، تا مبادا موقعیت شغلی‌شان در معرض تهدید قرار گیرد (Ledene-va, 2006:112). این نوع انتصاب‌گرایی سیاسی، استقلال قضایی را در سطح ساختار اداری و اخلاق حرفه‌ای تضعیف کرده است.

ب. تعامل نهادهای امنیتی با نهاد قضایی

نهادهایی مانند سرویس امنیت فدرال (FSB) و وزارت کشور در روسیه، نفوذ گسترده‌ای بر قوه

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

قضاییه دارند. این نفوذ عمدتاً در قالب ارسال پرونده‌های خاص، اعمال فشار بر قضات در روند رسیدگی و صدور حکم، و دخالت در تعیین رویکردهای قضایی صورت می‌گیرد (Transparency International, 2022:9). در پرونده‌های مربوط به مخالفان سیاسی، روزنامه‌نگاران منتقد، یا فعالان مدنی، اغلب شاهد احکام سنگین، بدون استناد دقیق حقوقی یا سرعت غیرمعمول در روند بررسی هستیم. چنین دخالت‌هایی، نه‌تنها عدالت قضایی را نقض می‌کنند بلکه موجب آن می‌شوند که دادگاه‌ها از نهاد داوری بی‌طرف، به ابزاری در خدمت تثبیت قدرت سیاسی بدل گردند (Levitsky & Way, 2010:94).

ج. ضعف نظارت قانونی و بی‌اثر شدن سازوکارهای مقابله با فساد

در ساختار قضایی روسیه، نهادهای نظارتی مستقل برای بررسی عملکرد قضات یا رسیدگی به تخلفات قضایی عملاً ناکارآمد هستند. دادگاه‌های عالی، مرجع شکایت علیه احکام قضایی محسوب می‌شوند اما به ندرت علیه تصمیمات قضات وابسته به ساختار قدرت موضع‌گیری می‌کنند (North, 1990:91).قوانین ضد فساد، از جمله قوانین مربوط به اعلام دارایی مسئولان دولتی، تعارض منافع یا گزارش رشوه‌گیری، اغلب در مرحله اجرا یا نظارت، توسط دادگاه‌ها نادیده گرفته می‌شوند. این موضوع موجب می‌شود که «قانون‌گرایی صوری» جایگزین اجرای واقعی و عادلانه قانون شود (Ledeneva, 2013:73).

د. وابستگی قضایی در سطح محلی و منطقه‌ای

وابستگی قضایی صرفاً در سطح کلان سیاسی قابل مشاهده نیست؛ بلکه در سطوح محلی نیز نهادهای قضایی تحت تأثیر ساختار سیاسی منطقه‌ای و استانداران منصوب دولت مرکزی قرار دارند. قضات محلی برای حفظ موقعیت خود، اغلب از صدور احکام ضد منافع سیاسی استانداری‌ها یا مقامات منطقه‌ای پرهیز می‌کنند (World Bank, 2020). در چنین ساختاری، فساد اداری در سطح منطقه‌ای از جمله در قراردادهای دولتی، تخصیص منابع یا انتصاب‌های غیرشفاف به‌ندرت با واکنش قضایی مواجه می‌شود. این ضعف نظارت، موجب تثبیت الگوهای فساد شبکه‌ای در ساختار اداری می‌شود.

هـ. تحلیل نهادی وابستگی قضایی از دیدگاه نهادگرایی

از منظر نظریه نهادگرایی جدید، نهادی کارآمد باید از استقلال، انسجام و پاسخ‌گویی برخوردار باشد (North, 1990:90). در روسیه، ساختار قوه قضاییه به جای ایفای نقش نظارتی، به بخشی از سازوکار حفظ سلطه سیاسی تبدیل شده است. این وضعیت، نهاد عدالت را از مسیر اصلی خود منحرف کرده و فساد را به عنوان «الگوی رفتاری تثبیت‌شده نهادی» در نهاد قضایی نهادینه ساخته است. نظام قضایی

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

روسیه در این نگاه، نه نهاد داوری بی‌طرف، بلکه نهاد تنظیم‌شونده توسط قدرت سیاسی است؛ نهادی که در تعامل معیوب با نهادهای امنیتی، اجرایی و اقتصادی، موجب تسهیل در بازتولید فساد و بی‌اعتمادی عمومی شده است (Ledeneva, 2013:36).

۳. ضعف رسانه‌های مستقل در روسیه و تأثیر آن بر فساد اداری

رسانه‌های مستقل به عنوان بخشی مهم از نهادهای غیررسمی، نقش کلیدی در افزایش شفافیت، افشای تخلفات دولتی و نظارت عمومی بر قدرت سیاسی ایفا می‌کنند. با این حال، در ساختار سیاسی روسیه، رسانه‌ها به طور گسترده تحت نظارت، کنترل و فشار نهادهای حکومتی قرار گرفته‌اند؛ وضعیتی که به طور مستقیم در تداوم فساد اداری نقش دارد (Oates, 2006:77).از دهه‌ی ۲۰۰۰ به بعد، دولت روسیه با اتخاذ سیاست‌های انقباضی در حوزه رسانه، مالکیت یا نفوذ خود بر شبکه‌های اصلی تلویزیونی، روزنامه‌های سراسری و خبرگزاری‌های مهم را افزایش داد. برای نمونه، شبکه‌های تلویزیونی مانند کانال یک و روسیه۲۴ عمدتاً تحت کنترل نهادهای دولتی‌اند و رویکردشان همسو با روایت‌های رسمی است (RSF, 2023:164). محدودسازی فضای رسانه‌ای از طریق قانون‌گذاری محدودکننده، تهدید خبرنگاران، سانسور محتوا و ممنوعیت دسترسی به پلتفرم‌های خارجی صورت گرفته است. به گفته سازمان گزارشگران بدون مرز، روسیه در سال ۲۰۲۳ در رتبه ۱۶۴ از ۱۸۰ کشور در شاخص آزادی رسانه قرار داشته که نشانگر شدت محدودیت‌های سیستماتیک است (RSF, 2023:170).

در چنین شرایطی، رسانه‌های مستقل با خطر توقیف، حذف مجوز و حتی آزار قضایی مواجه‌اند. نشریاتی مانند نووایا گازتا ، که افشاگری‌هایی درباره فساد مقامات ارشد انجام داده بودند، بارها تهدید و تعطیل شده‌اند (Ledeneva, 2013:110). فعالیت‌های ضدفساد الکسی ناوالنی نیز عمدتاً از طریق رسانه‌های غیررسمی و فضای مجازی صورت گرفت؛ فضایی که خود نیز تحت کنترل شدید دولت درآمده است.از منظر نظری، نبود رسانه‌های آزاد موجب تضعیف نهادهای پاسخ‌گو و کاهش مشارکت عمومی می‌شود. نظریه نهادگرایی جدید تأکید دارد که نهادهای غیررسمی مانند رسانه باید در تعامل با ساختار رسمی حکومت، نظارت مؤثر ایجاد کنند. در نبود این تعامل، فساد می‌تواند در سطوح کلان بازتولید شود (North, 1990:76).

همچنین ضعف رسانه مستقل باعث شکل‌گیری نوعی «پنهان‌کاری نهادی» می‌شود که در آن اطلاعات مربوط به فساد، قراردادهای دولتی، تخصیص منابع و عملکرد مقامات اجرایی، از دسترس

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

عموم خارج می‌ماند. این پنهان‌کاری به تضعیف شفافیت، قانون‌گریزی و ضعف مسئولیت‌پذیری منجر می‌شود (Transparency International, 2022:9) در نتیجه، ضعف رسانه‌های مستقل در روسیه نه تنها یک مسئله ارتباطی، بلکه چالشی نهادی در مبارزه با فساد است؛ چالشی که اصلاح آن نیازمند گسترش آزادی بیان، حمایت از خبرنگاران و تضمین استقلال رسانه‌ای است.

الف. ساختار مالکیت و وابستگی مالی

یکی از عوامل اصلی ضعف رسانه‌های مستقل، وابستگی مالی آن‌ها به منابع محدود و غیرپایدار است. برخلاف رسانه‌های دولتی یا وابسته به سرمایه‌داران بزرگ، رسانه‌های مستقل اغلب با بودجه‌های اندک، فقدان حمایت دولتی و نبود تبلیغات کافی مواجه‌اند (McChesney, 2008:49). این وضعیت باعث می‌شود که بسیاری از رسانه‌ها برای بقا، به خودسانسوری یا جهت‌گیری‌های خاص تن دهند.

ب. فشارهای سیاسی و امنیتی

در کشورهای اقتدارگرا مانند روسیه و چین رسانه‌های مستقل با تهدیدهای امنیتی، توقیف، بازداشت خبرنگاران و محدودیت‌های قانونی مواجه‌اند. در روسیه، استفاده از واژه‌هایی مانند «جنگ» در پوشش حمله به اوکراین جرم تلقی شده و رسانه‌هایی مانند نووایا گازتا و دوژد با تعطیلی مواجه شده‌اند. در بسیاری از کشورها، رسانه‌های دولتی یا وابسته به نهادهای قدرت، فضای رسانه‌ای را در انحصار خود دارند. این انحصار باعث می‌شود که رسانه‌های مستقل نتوانند در رقابت با رسانه‌های پر بودجه و پرنفوذ، مخاطب جذب کنند یا روایت‌های جایگزین ارائه دهند (Freedom House, 2022:18).

۴. روابط غیررسمی و شبکه‌های غیرقانونی قدرت: چالش‌های حکمرانی مدرن

در جوامع مدرن، قدرت سیاسی و اقتصادی به‌طور رسمی از طریق نهادهای قانونی مانند دولت، پارلمان، قوه قضاییه و رسانه‌ها اعمال می‌شود. با این حال، در بسیاری از کشورها، ساختارهای غیررسمی و شبکه‌های غیرقانونی نیز در کنار نهادهای رسمی شکل گرفته‌اند که تأثیر قابل‌توجهی بر تصمیم‌گیری‌ها، تخصیص منابع و اجرای سیاست‌ها دارند (Ledeneva, 2013:75). این شبکه‌ها، که گاه در قالب روابط شخصی، باندهای فساد، گروه‌های ذی‌نفع یا شبکه‌های قاچاق ظاهر می‌شوند، چالشی جدی برای حکمرانی شفاف و پاسخ‌گو به‌شمار می‌روند.روابط غیررسمیتعاملاتی هستند که خارج از چارچوب‌های قانونی و اداری شکل می‌گیرند و مبتنی بر اعتماد شخصی، منافع مشترک یا وابستگی‌های قومی، مذهبی و سیاسی هستند (North, 1990:40).

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

الف. ساختار و کارکرد شبکه‌های غیررسمی قدرت

در روسیه، مفهوم «سیستم» به شبکه‌ای از روابط غیررسمی اشاره دارد که در تمام سطوح قدرت نفوذ دارد (Ledeneva, 2013:74). ویژگی‌های این شبکه شامل نفوذ در رسانه‌ها و کنترل رسانه‌ها برای جلوگیری از افشای فساد و تقویت روایت رسمی (RSF, 2023:164) و نیز اقتصاد رانتی و تخصیص پروژه‌های دولتی به شرکت‌های وابسته به نخبگان سیاسی و در نهایت شبکه‌های سایبری و اطلاعاتی و استفاده از فضای مجازی برای عملیات شناختی، انتشار اطلاعات غلط و تأثیرگذاری بر افکار عمومی

ب. ابعاد فرهنگی و تاریخی روابط غیررسمی

روابط غیررسمی در بسیاری از جوامع، ریشه در ساختارهای فرهنگی و تاریخی دارند. در روسیه، جامعه غیررسمی با ویژگی‌هایی مانند اعتماد قومی، شبکه‌های خویشاوندی و مقاومت در برابر ساختار رسمی، از دیرباز وجود داشته است این ساختارها در دوره‌های مختلف، به‌ویژه در مواجهه با دولت‌های مرکزی، نقش مهمی در شکل‌دهی به قدرت اجتماعی ایفا کرده‌اند.

ج. نقش فضای سایبری در تقویت شبکه‌های غیررسمی قدرت

در عصر دیجیتال، فضای سایبری به بستری جدید برای اعمال قدرت غیررسمی تبدیل شده است. شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و پلتفرم‌های ارتباطی به ابزارهایی برای هماهنگی، نفوذ و تأثیرگذاری بر افکار عمومی بدل شده‌اند. گروه‌های غیررسمی با بهره‌گیری از فضای مجازی، توانسته‌اند روایت‌های جایگزین تولید کرده، بسیج اجتماعی ایجاد کنند و حتی در سیاست‌گذاری تأثیرگذار باشند.در روسیه نیز، دولت با استفاده از شبکه‌های سایبری و عملیات شناختی، نه‌تنها در داخل بلکه در خارج از کشور نیز نفوذ اطلاعاتی ایجاد کرده است. این اقدامات شامل انتشار اطلاعات نادرست، تقویت روایت‌های خاص و تضعیف رسانه‌های مستقل است(قنبری ۱۶۵:۱۳۹۹) .

نقاط ضعف و قوت اصلاحات ساختاری در روسیه

اصلاحات ساختاری در روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و در دو دهه اخیر با شدت بیشتری دنبال شده است. این اصلاحات با هدف گذار از یک اقتصاد دولتی متمرکز به اقتصاد بازار، توسعه نهادهای دموکراتیک، و مقابله با فساد در سطوح حکمرانی، صورت پذیرفته‌اند. از مهم‌ترین نقاط قوت این اصلاحات می‌توان به ایجاد چارچوب‌های قانونی جدید، راه‌اندازی نهادهای نظارتی، و اجرای پروژه‌هایی در زمینه دیجیتال‌سازی خدمات دولتی اشاره کرد. این اقدامات در برخی

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی ۷۶
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

حوزه‌ها مانند سهولت کسب‌وکار و بهره‌برداری از فناوری اطلاعات موفقیت‌هایی نسبی داشته‌اند. به‌ویژه، پروژه دولت الکترونیک موجب کاهش تعاملات فیزیکی و در نتیجه کاهش فرصت‌های فساد در برخی فرآیندهای خدماتی شده است (Treisman, 2016:111).

با این‌حال، ضعف‌های ساختاری همچنان مانع از تحقق اصلاحات پایدار و فراگیر هستند. نخست، تمرکز قدرت در قوه مجریه و ضعف استقلال نهادهای قضایی موجب شده که فساد سیاسی و اقتصادی به‌عنوان یک شبکه سازمان‌یافته باقی بماند. نهادهای نظارتی اغلب فاقد استقلال لازم هستند و در برخی موارد به ابزار کنترل سیاسی تبدیل شده‌اند (Ledeneva, 2013:78). دوم، جامعه مدنی ضعیف و تحت فشار سیاسی اجازه مشارکت مؤثر در نظارت عمومی را ندارد، و رسانه‌ها نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند که افشای فساد را دشوار می‌سازد. سوم، فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه باعث شده که شهروندان با فساد سازگار شده و در مقابل آن بی‌تفاوت باشند (Holmes, 2006:212). چهارم، اصلاحات اقتصادی گاه منجر به تمرکز قدرت اقتصادی در دست نخبگان خاص و پیدایش طبقه‌ای از الیگارش‌ها شده که منافع‌شان با اصلاحات واقعی در تضاد است. بنابراین، علی‌رغم تلاش‌ها برای اصلاح، ساختار نهادی روسیه همچنان درگیر بحران مشروعیت، فساد ساختاری و فقدان شفافیت است. موفقیت در این مسیر نیازمند اصلاحاتی بنیادین، چندبعدی و مبتنی بر اراده سیاسی واقعی، مشارکت عمومی و تحول در نهادهای رسمی و غیررسمی خواهد بود.

۱. ساختار سیاسی و استقلال نهادی

ساختار سیاسی روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تاکنون دستخوش تغییرات متعددی شده است، اما همچنان در بسیاری از شاخص‌ها ماهیتی شبه‌اقتدارگرایانه، متمرکز و غیررقابتی دارد. این ساختار در تعامل با نهادهای رسمی و غیررسمی، زمینه‌ساز بروز و تداوم فساد اداری در سطوح مختلف حکمرانی شده است.در قانون اساسی روسیه، تفکیک قوا به طور اسمی پیش‌بینی شده است؛ اما در عمل، قدرت بیش از حد در اختیار نهاد ریاست‌جمهوری و قوه مجریه قرار گرفته است. رئیس‌جمهور روسیه دارای اختیارات گسترده‌ای در انتصاب قضات، نخست‌وزیر، اعضای کابینه، استانداران، رؤسای نهادهای نظارتی و امنیتی است (Ledeneva, 2006:115). این تمرکز قدرت به‌گونه‌ای است که نهادهای منتخب مردمی مانند مجلس دوما، اغلب نقش نظارتی ضعیف‌تری دارند و در بسیاری موارد تابع منطق و اراده قوه مجریه عمل می‌کنند (Levitsky & Way, 2010:99).

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

در نظام‌های سیاسی مدرن، استقلال نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی شرطی لازم برای شفافیت، پاسخ‌گویی و مقابله مؤثر با فساد است. با این حال، در روسیه، استقلال نهادی به‌ویژه در حوزه‌های قضایی و نظارتی، به‌شدت محدود شده است. دادگاه‌های عالی، دیوان قانون اساسی و دادستانی کل، اغلب تحت نفوذ مستقیم نهادهای سیاسی هستند. انتصاب و عزل قضات توسط رئیس‌جمهور انجام می‌شود و فرآیند رسیدگی قضایی، به‌ویژه در پرونده‌های حساس، تحت تأثیر فشارهای امنیتی و سیاسی قرار دارد (Hen-dley, 2002:246).

از منظر نهادگرایی جدید، نهادهایی که فاقد استقلال ساختاری و عملکردی‌اند، به‌جای ایجاد نظم و شفافیت، تبدیل به ابزار تثبیت سلطه سیاسی می‌شوند (North, 1990:38). در روسیه، ضعف استقلال نهادی موجب شده که مکانیزم‌های رسمی مقابله با فساد از جمله قوانین ضد فساد، نهادهای نظارتی و دستگاه قضایی نتوانند به طور مؤثر با فساد سازمان‌یافته مقابله کنند. این وضعیت، نهادهای رسمی را در معرض انفعال یا هم‌گرایی با ساختارهای غیررسمی قدرت قرار داده است. از سوی دیگر، استانداران، مدیران محلی و رؤسای نهادهای اجرایی منطقه‌ای اغلب به‌جای انتخاب از سوی مردم، توسط دولت مرکزی منصوب می‌شوند. این امر موجب وابستگی شدید مقامات محلی به قدرت مرکزی شده و نوعی "وابستگی عمودی حکمرانی" را ایجاد کرده است؛ وابستگی‌ای که پاسخ‌گویی محلی را تضعیف کرده و زمینه بروز فساد در سطوح منطقه‌ای را تقویت کرده است (Gaddy & Ickes, 2010:105).

در چنین ساختاری، نهادهای نظارتی مانند دیوان محاسبات، سازمان مبارزه با فساد، یا کمیسیون‌های افشای دارایی، اگرچه در ظاهر مستقل هستند، اما در عمل فاقد اقتدار کافی و استقلال عملیاتی‌اند. در گزارش سالانه شفافیت بین المللی روسیه در شاخص‌های "پاسخ‌گویی" و "استقلال قضایی" عملکرد ضعیفی دارد؛ موضوعی که نشان‌دهنده شکست ساختاری در اجرای عدالت و شفافیت اداری است (Transparency International, 2022:10). از سوی دیگر، ساختار سیاسی روسیه در بستر فرهنگی و تاریخی خود به‌گونه‌ای نهادینه شده که الگوهای اقتدارگرایانه، سلطه شخصی، و روابط غیررسمی را مشروع جلوه داده است. شبکه‌های قدرتی نظیر "بلات"، گروه‌های الیگارشی، و روابط نفوذی میان نهادهای اقتصادی و سیاسی، نقش گسترده‌ای در فرآیند تصمیم‌گیری دارند. همین روابط غیررسمی موجب شده که اصلاحات نهادی، حتی در صورت تدوین دقیق، در مرحله اجرا با مقاومت ساختاری روبه‌رو شده و اغلب بی‌اثر شوند (Ledeneva, 2013:218).

تجربه کشورهای موفق در مبارزه با فساد مانند استونی و گرجستان نشان می‌دهد که استقلال نهادی،

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی ۷
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

به‌ویژه در حوزه قضایی و رسانه، شرطی حیاتی برای اجرای اصلاحات پایدار است. در روسیه اما، رسانه‌های مستقل با محدودیت شدید مواجه‌اند، خبرنگاران افشاگر تحت فشارند و نهادهای اطلاع‌رسانی عمومی از ایفای نقش نظارتی بازمانده‌اند (RSF, 2023). این امر باعث شده که نظارت اجتماعی نیز دچار ضعف شود و چرخه فساد بدون مانع ادامه یابد.در نتیجه، ساختار سیاسی روسیه با ترکیبی از تمرکز قدرت اجرایی، وابستگی نهادی نهادهای قضایی و نظارتی، و تداخل گسترده روابط غیررسمی در فرآیند تصمیم‌گیری، الگویی از حکمرانی معیوب را شکل داده است. اصلاح این ساختار نیازمند بازتعریف نقش قوه قضائیه، استقلال نهادهای نظارتی، محدودسازی اختیارات اجرایی، و گسترش فضای رسانه‌ای و جامعه مدنی است.تنها با تحول واقعی در ساختار قدرت و تقویت استقلال نهادها می‌توان امید داشت که سیاست‌های ضد فساد به‌جای ابزاری تبلیغاتی، به مکانیزمی مؤثر برای شفاف‌سازی، پاسخ‌گویی و توسعه پایدار بدل شوند

یکی از مهم‌ترین مزایای اصلاحات ساختاری در روسیه، ایجاد برخی نهادهای نظارتی جدید مانند «دفتر مبارزه با فساد»، «کمیسیون بررسی دارایی مقامات» و گسترش دامنه قوانین افشای مالی بوده است. این نهادها با هدف ایجاد شفافیت در ساختار دولت، طراحی شده‌اند و در مواردی مانند ثبت عمومی دارایی‌ها، گام‌هایی مؤثر برداشته‌اند (Transparency International, 2022:11). همچنین، دیجیتال‌سازی برخی خدمات اداری موجب کاهش تعامل مستقیم میان کارکنان دولت و ارباب‌رجوع شده و فرصت‌های فساد را محدود کرده است (World Bank, 2020).با این حال، تمرکز شدید قدرت در نهاد ریاست‌جمهوری و وابستگی نهادهای نظارتی و قضایی به ساختار اجرایی، از مهم‌ترین ضعف‌های نهادی اصلاحات در روسیه هستند. استقلال قوه قضائیه که شرط بنیادی مقابله با فساد است، در روسیه به‌صورت ساختاری محدود شده و قضات اغلب تحت فشار سیاسی رأی صادر می‌کنند (Ledeneva, ۲۰۱۳:۲۴۸). این وابستگی موجب شده بسیاری از پرونده‌های مربوط به مقامات بلندپایه، به‌طور کامل بررسی نشوند یا به نتایج قطعی نرسند (Hendley, 2002:246). نقطه قوت این اقدام تلاش برای ایجاد نهادهای نظارتی و نقطه ضعف آن وابستگی ساختاری نهادهای قضایی و نظارتی به قدرت سیاسی است.

۲. جامعه مدنی و مشارکت عمومی

جامعه مدنی و مشارکت عمومی از عناصر کلیدی در تحلیل ساختار سیاسی روسیه محسوب می‌شوند، زیرا نقشی اساسی در پاسخ‌گویی، شفافیت و مقابله با فساد ایفا می‌کنند. جامعه مدنی شامل

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌هایی است که خارج از حوزه حکومت فعالیت می‌کنند و در فضای عمومی نقش‌آفرینی دارند. این نهادها شامل سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های صنفی، رسانه‌های مستقل، گروه‌های داوطلبی و شبکه‌های اجتماعی قادرند افکار عمومی را شکل دهند، مطالبه‌گری اجتماعی را تقویت کنند و از طریق آموزش و آگاهی‌بخشی، شهروندان را برای مشارکت مؤثر آماده سازند (Ledene-va, 2013:212). مشارکت عمومی به معنای دخالت داوطلبانه شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که به صورت‌های مختلفی چون رأی‌دادن، کنشگری مدنی، مشارکت در نشست‌های مشورتی و فعالیت در فضای مجازی نمود پیدا می‌کند (Levitsky & Way, 2010:113).

در ساختار سیاسی روسیه، جامعه مدنی همواره با چالش‌های بنیادین روبه‌رو بوده است. دولت با استفاده از مکانیسم‌های نظارتی، قانونی و امنیتی، فضای فعالیت نهادهای مدنی را محدود کرده و استقلال آن‌ها را تضعیف نموده است (RSF, 2023). رسانه‌های مستقل تحت فشار قرار دارند، خبرنگاران افشاگر با تهدید مواجه‌اند و نهادهای نظارت‌گر مدنی، اغلب فاقد دسترسی آزاد به اطلاعات هستند (Trans-parency International, 2022). این وضعیت موجب شده است که جامعه مدنی نتواند به‌طور مؤثر با ساختارهای فساد سازمان‌یافته مقابله کند و اغلب از ایفای نقش نظارتی بازبماند (Ledeneva, ۲۰۰۶:۱۶۸). همچنین، مشارکت عمومی نیز در این بستر محدود شده است؛ نبود بسترهای قانونی مناسب برای مشارکت اجتماعی، نبود اعتماد عمومی، و نبود امنیت کافی برای کنش‌گران مدنی سبب شده‌اند که بسیاری از شهروندان از مشارکت فعال صرف‌نظر کنند (North, 1990:39).با توجه به شاخص‌های بین‌المللی، عملکرد روسیه در حوزه‌هایی چون پاسخ‌گویی، استقلال قضایی و آزادی رسانه‌ها ضعیف ارزیابی شده است (Transparency International, 2022). این امر تأثیر مستقیمی بر میزان مشارکت عمومی دارد، زیرا شهروندان زمانی در فرآیند سیاسی مشارکت می‌کنند که احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و اقداماتشان مؤثر است. در نبود چنین اطمینانی، مشارکت اجتماعی جای خود را به انفعال، بی‌اعتمادی و سرخوردگی می‌دهد (Gaddy & Ickes, 2010:112). علاوه بر این، ساختارهای غیررسمی قدرت از جمله شبکه‌های نفوذ اقتصادی و سیاسی با کنترل فضاهای عمومی، جامعه مدنی را از امکان تأثیرگذاری مؤثر محروم کرده‌اند (Ledeneva, 2013:239).

با این وجود، جامعه مدنی روسیه به‌رغم محدودیت‌ها، همچنان در زمینه‌هایی چون آموزش حقوق شهروندی، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، و مقابله با فساد محلی، فعالیت‌هایی را به‌صورت محدود انجام می‌دهد. مشارکت عمومی نیز در قالب‌هایی چون فعالیت در فضای مجازی، کمپین‌های آنلاین و مشارکت

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

در انتخابات محلی، نشان‌دهنده‌ی مقاومت نسبی در برابر انحصار سیاسی است (World Bank, 2020). اما این مشارکت‌ها، بدون پشتوانه‌ی نهادی قدرتمند، اغلب تأثیرات محدودی دارند.تجربه‌ی کشورهایی چون استونی و گرجستان نشان داده است که تقویت جامعه مدنی و مشارکت عمومی، مستلزم وجود نهادهای مستقل، قانون‌مندی، آزادی اطلاعات و حمایت سیاسی است (Levitsky & Way, 2010:114). در روسیه، فقدان این مؤلفه‌ها موجب شده است که اصلاحات ضد فساد و دموکراتیک، بیشتر حالت نمادین به خود بگیرند تا کاربردی. نهادهای قضایی و نظارتی در صورت وابستگی به قوه اجرایی، توانایی مقابله مؤثر با فساد را از دست می‌دهند؛ و بدون جامعه مدنی قوی، این ضعف نهادی تشدید می‌شود (Hendley, 2002:255). از منظر نظریه نهادگرایی، زمانی که نهادها فاقد استقلال و کارایی باشند، نه‌تنها از انجام وظایف خود بازمی‌مانند، بلکه به ابزاری در خدمت تحکیم قدرت تبدیل می‌شوند (North, 1990:39).

در نهایت، تقویت جامعه مدنی و مشارکت عمومی در روسیه، نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق، حمایت قانونی از نهادهای مدنی، گسترش آزادی رسانه‌ها، تضمین امنیت کنش‌گران اجتماعی، و فراهم‌سازی بسترهای مناسب برای گفت‌وگوی عمومی است. تنها در این صورت می‌توان امید داشت که ساختار سیاسی به سمت شفافیت، پاسخ‌گویی و کاهش فساد حرکت کند و مشارکت عمومی به ابزاری مؤثر برای کنترل قدرت تبدیل شود.یکی از پایه‌های مبارزه با فساد در چارچوب نهادگرایی جدید، مشارکت شهروندان و نظارت اجتماعی است. روسیه در سال‌های اخیر، شاهد رشد نسبی گروه‌های مدنی ضدفساد، خبرنگاران تحقیقی و فعالیت‌های مردمی در فضای مجازی بوده است. برخی نهادهای غیردولتی مانند «Transparency Russia» و افشاگری‌های صورت‌گرفته توسط فعالانی چون الکسی ناوالنی ، بیانگر ظرفیت جامعه مدنی در آشکارسازی فساد هستند (Oates, 2006:80). با این حال، فشارهای امنیتی، محدودیت‌های قانونی و سانسور رسانه‌ای موجب شده که فعالیت این نهادها با تهدید مواجه شود. گزارشگران بدون مرز، روسیه را در رتبه بسیار پایینی از نظر آزادی رسانه و امنیت خبرنگاران قرار داده‌اند (RSF, 2023). فقدان حمایت قانونی از افشاگران فساد، تعطیلی رسانه‌های مستقل و برخورد قضایی با منتقدان باعث شده فضای مشارکت عمومی ضعیف باقی بماند و سازوکارهای پاسخ‌گویی اجتماعی از کار افتاده باشند.نقطه قوت این کار رشد نسبی گروه‌های مدنی و رسانه‌های افشاگر و ضعف آن محدودسازی آزادی رسانه و تهدید نهادهای غیردولتی است.

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

۳. اصلاحات فناورانه و دیجیتال‌سازی خدمات دولتی

اصلاحات فناورانه و دیجیتال‌سازی خدمات دولتی در ساختار سیاسی روسیه به عنوان ابزاری برای بهبود بهره‌وری، افزایش شفافیت و کاهش فساد اداری معرفی شده‌اند، اما در عمل اغلب با چالش‌های ساختاری و سیاسی روبه‌رو هستند. دولت روسیه از اوایل دهه ۲۰۰۰ تلاش‌هایی را برای توسعه زیرساخت‌های دیجیتال، راه‌اندازی پلتفرم‌های دولت الکترونیک و انتقال بخشی از خدمات عمومی به بستر اینترنت آغاز کرد. هدف رسمی این برنامه‌ها کاهش بوروکراسی، بهبود تعامل میان شهروندان و دولت، و تسهیل دسترسی به اطلاعات عمومی اعلام شده است (World Bank, 2020). سامانه‌هایی مانند "پورتال خدمات عمومی روسیه" طراحی شده‌اند تا امکان انجام فرآیندهایی نظیر ثبت‌نام، پرداخت مالیات، درخواست اسناد رسمی و دریافت خدمات اجتماعی را به‌صورت آنلاین فراهم کنند. این سامانه‌ها از منظر نظری می‌توانند ابزارهای مؤثری برای مقابله با فساد و ایجاد شفافیت باشند، زیرا با حذف تعاملات چهره‌به‌چهره و کاهش فرصت‌های رشوه‌گیری، محیط اداری را به سمت کارآمدی سوق می‌دهند (Transparency International, 2022:10).

با این حال، تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهد که دیجیتال‌سازی در روسیه بیشتر جنبه نمادین و نمایشی پیدا کرده و در بسیاری موارد فاقد عمق نهادی است. یکی از مشکلات اصلی، تمرکز بیش‌ازحد بر توسعه فناوری‌های سطحی بدون اصلاحات بنیادین در ساختارهای اداری و نظارتی است. به عبارتی، خدمات دولتی ممکن است در ظاهر دیجیتال شده باشند، اما سیستم‌های ارزیابی، نظارت و پاسخ‌گویی همچنان غیرشفاف و تحت کنترل سیاسی باقی مانده‌اند (Ledeneva, 2013:107). علاوه بر این، دولت روسیه از فناوری‌های دیجیتال در مواردی برای کنترل اجتماعی، نظارت گسترده بر شهروندان، و محدودسازی فضای مجازی بهره برده که این امر با روح دولت الکترونیک دموکراتیک تضاد دارد (RSF, 2023).

در زمینه مقابله با فساد، دیجیتال‌سازی ظرفیت‌های قابل توجهی دارد، اما در روسیه، نهادهای مسؤول نظارت بر این فرآیندها مانند دیوان محاسبات، کمیسیون مبارزه با فساد یا دادستانی عمومی فاقد استقلال کافی بوده و اغلب تحت نفوذ قوه مجریه عمل می‌کنند (Levitsky & Way, 2010:97). در نتیجه، حتی اگر تخلفات از طریق سامانه‌های دیجیتال شناسایی شوند، پیگیری قضایی آن‌ها ممکن است با تأخیر، انکار یا فساد مضاعف مواجه شود (Hendley, 2002:248). همچنین، گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که علیرغم رشد زیرساخت‌های فناوری، روسیه در شاخص‌های بین‌المللی شفافیت، دسترسی آزاد به اطلاعات، و پاسخ‌گویی دیجیتال، در رتبه‌های پایین قرار دارد (Transparency International, 2022:8).

انجمن علمی توسعه نهادی ایران
پیشرفت و توسعه نهادی
سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

از سوی دیگر، ضعف در آموزش دیجیتال شهروندان و نابرابری در دسترسی به فناوری، موجب شده است که بخش‌هایی از جامعه، به ویژه در مناطق روستایی یا محروم، نتوانند از خدمات دیجیتال دولتی به‌صورت مؤثر استفاده کنند. این امر نه‌تنها عدالت دیجیتال را زیر سؤال می‌برد، بلکه فرآیند مشارکت عمومی را نیز با محدودیت مواجه می‌سازد (North, 1990:44). در چنین شرایطی، اصلاحات فناورانه باید با برنامه‌های آموزشی، حمایت از دسترسی عمومی، تقویت نهادهای نظارتی مستقل و ارتقاء شفافیت اطلاعات همراه باشند تا بتوانند نقش مؤثری در اصلاح ساختار سیاسی ایفا کنند. در مجموع، دیجیتال‌سازی خدمات دولتی در روسیه علیرغم پتانسیل بالا، در فضای ساختاری متمرکز، کنترل‌گر و فاقد پاسخ‌گویی، تبدیل به ابزاری دوگانه شده است که هم‌زمان امکان کارآمدسازی خدمات و تقویت سازوکارهای نظارت را فراهم می‌کند، اما از سوی دیگر، می‌تواند ابزار افزایش کنترل سیاسی و سرکوب آزادی‌های مدنی نیز باشد. موفقیت این اصلاحات نیازمند اراده سیاسی، اصلاحات نهادی عمیق، و بازتعریف نقش فناوری در خدمت به شهروندان است تا دولت دیجیتال به معنای واقعی کلمه محقق شود (Ledeneva, 2006; World Bank, 2020). یکی از جنبه‌های موفق اصلاحات ساختاری در روسیه، دیجیتال‌سازی خدمات اداری و اجرای پروژه‌هایی مانند «دولت الکترونیک» است که در کاهش فساد اداری نقش مؤثری داشته‌اند. این پروژه‌ها، از طریق کاهش تماس مستقیم با کارمندان دولت و شفاف‌سازی رویه‌ها، فرصت‌های پرداخت رشوه و تبانی را کاهش داده‌اند (World Bank, 2020). همچنین، سامانه‌های برخط برای ثبت دارایی‌ها و گزارش تخلفات ایجاد شده‌اند که در برخی مناطق کاربرد مؤثری داشته‌اند.

با این حال، ضعف‌هایی نیز وجود دارند. اول اینکه بسیاری از سامانه‌ها فاقد امنیت اطلاعات هستند و امکان سوءاستفاده از داده‌ها وجود دارد. دوم اینکه، دسترسی به سامانه‌های دیجیتال برای همه شهروندان یکسان نیست و شکاف دیجیتال میان مناطق شهری و روستایی مانع بهره‌برداری فراگیر شده است. سوم اینکه، برخی اصلاحات فناورانه بدون پشتوانه نهادی اجرایی می‌شوند و در عمل به ابزار نمایشی تبدیل شده‌اند (Holmes, 2006:214). بنابراین نقطه قوت کاهش فساد عملیاتی از طریق فناوری و ضعف آن ضعف امنیت اطلاعات، شکاف دیجیتال و ناکارآمدی در اجرا است.

۴. روابط غیررسمی، الیگارشی و فرهنگ سیاسی

در ساختار سیاسی روسیه، روابط غیررسمی، شبکه‌های الیگارشی و فرهنگ سیاسی نقشی مرکزی

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

در شکل‌دهی به فرآیند تصمیم‌گیری، تخصیص منابع و اعمال قدرت ایفا می‌کنند. روابط غیررسمی که شامل شبکه‌های نفوذ، وابستگی‌های شخصی، خویشاوندی، و ارتباطات پشت‌صحنه‌ای هستند بخشی از واقعیت‌های پنهان حکمرانی در روسیه‌اند که ساختارهای رسمی را اغلب تحت‌الشعاع قرار می‌دهند (Ledeneva, 2006:115). این روابط در سطوح مختلف از دولت مرکزی گرفته تا نهادهای محلی عمل می‌کنند و از طریق میانجی‌گری قدرت، تخصیص امتیاز و تسهیل فساد، منافع خاص را تضمین می‌کنند. به‌بیان دیگر، نهادهای رسمی، که در ظاهر بر اساس اصول قانونی و مدرن طراحی شده‌اند، در عمل با سازوکارهای غیررسمی قدرت درهم تنیده‌اند.

نظام الیگارشی در روسیه نیز یکی از نتایج مستقیم همین روابط غیررسمی است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روند خصوصی‌سازی سریع و اغلب غیرشفاف موجب ظهور طبقه‌ای از ثروتمندان شد که با بهره‌گیری از روابط سیاسی، کنترل صنایع کلان و منابع حیاتی را به دست آوردند (Gaddy & Ickes, 2010:23). این گروه، که به‌عنوان الیگارش‌ها شناخته می‌شوند، نه‌تنها در اقتصاد، بلکه در سیاست نیز نفوذ گسترده‌ای دارند. نقش آن‌ها در تأمین مالی احزاب، کنترل رسانه‌ها، جهت‌دهی به افکار عمومی و تعامل مستقیم با مقامات بلندپایه، ساختار تصمیم‌گیری را به‌شدت شخصی‌سازی کرده است (Levitsky & Way, 2010:96). در چنین سیستمی، موفقیت فردی بیشتر وابسته به دسترسی به شبکه‌های قدرت غیررسمی است تا شایستگی نهادی یا رقابت آزاد.

فرهنگ سیاسی در روسیه، که متأثر از تاریخ طولانی اقتدارگرایی، نظام‌های متمرکز و نقش برجسته امنیتی در حکمرانی است، این وضعیت را تثبیت کرده است. در این فرهنگ، اطاعت از قدرت، بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، اولویت‌دادن به روابط شخصی بر قواعد قانونی، و پذیرش ساختارهای غیررسمی امری رایج است (North, 1990:36). مردم اغلب به‌جای رجوع به نهادهای رسمی، مسائل خود را از طریق روابط شخصی و میانجی‌گران اجتماعی حل‌وفصل می‌کنند. چنین گرایشی موجب کاهش مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی، تضعیف شفافیت، و مقاومت در برابر اصلاحات نهادی می‌شود (Ledeneva, 2013:74).

این سه مؤلفه یعنی روابط غیررسمی، الیگارشی و فرهنگ سیاسی به‌گونه‌ای هم‌افزا عمل می‌کنند. روابط غیررسمی، به الیگارش‌ها امکان نفوذ می‌دهد؛ الیگارش‌ها با بهره‌گیری از همین روابط، منافع خود را تثبیت می‌کنند؛ و فرهنگ سیاسی موجود نیز به مشروعیت بخشی این ساختار کمک کرده و مانع از تغییرات بنیادین می‌شود (Transparency International, 2022). گزارش‌های بین‌المللی نشان

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

می‌دهند که روسیه در شاخص‌هایی چون "پاسخ‌گویی"، "استقلال قضایی"، "آزادی رسانه‌ها" و "کنترل فساد" در رتبه‌های پایین قرار دارد که بخشی از آن ناشی از همین ساختار غیررسمی قدرت است (RSF, ۲۰۲۳). در چنین وضعیتی، حتی تلاش‌های اصلاح‌طلبانه در حوزه‌هایی مانند دیجیتال‌سازی، مبارزه با فساد یا توسعه جامعه مدنی، بدون قطع یا محدودسازی روابط غیررسمی و کاهش نفوذ الیگارش‌ها، اغلب بی‌نتیجه می‌مانند. تحلیل نهادگرایانه این ساختارها نشان می‌دهد که تا زمانی که فرهنگ سیاسی به‌نحوی تغییر نکند که شهروندان به‌جای تکیه بر روابط شخصی، به نهادهای رسمی اعتماد کنند، و تا زمانی که الیگارش‌ها از موقعیت ممتاز خود در تعامل با ساختار دولت کنار گذاشته نشوند، اصلاحات ساختاری واقعی امکان‌پذیر نخواهد بود (North, 1990:37).

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اصلاحات ساختاری در روسیه، وجود روابط غیررسمی قدرت، پدیده «بلات» و شکل‌گیری طبقه‌ای از الیگارش‌هاست که در ساختار سیاسی و اقتصادی نفوذ فراوانی دارند. این شبکه‌ها اغلب خارج از ساختار رسمی عمل می‌کنند، اما در تصمیم‌گیری‌های کلان، تخصیص منابع و انتصاب مدیران نقش دارند. نظام سیاسی روسیه، به‌ویژه در حوزه انرژی و بانکداری، به‌شدت تحت‌تأثیر گروه‌های منافع خاص و ائتلاف‌های درون ساختاری است (Gaddy & Ickes, 2010:27).

فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه‌ای که از دوران شوروی به ارث رسیده، موجب شده مردم به جای مقاومت در برابر فساد، نوعی سازگاری اجتماعی با آن داشته باشند. بسیاری از رفتارهای فسادآلود، از جمله پرداخت رشوه یا استفاده از روابط برای تسریع امور، به‌عنوان امور «عادی» پذیرفته شده‌اند (Ledeneva, 2006:45). همین امر، اجرای اصلاحات را با مانع فرهنگی مواجه کرده و ظرفیت‌های درونی تغییر را محدود ساخته است. با این حال نقطه قوت موضوع افزایش شناخت از شبکه‌های فساد و روابط پنهان و ضعف ان نفوذ الیگارشی‌ها، فرهنگ سازش‌پذیر و سلطه روابط غیررسمی است.

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

نتیجه‌گیری

مبارزه با فساد در روسیه، نه صرفاً یک مأموریت قانونی، بلکه ضرورتی تاریخی برای عبور از مرحله حکمرانی متمرکز، غیرشفاف و ناکارآمد به سمت ساختاری پاسخ‌گو، مشارکتی و مدرن است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که فساد در روسیه برخلاف تصور رایج، پدیده‌ای محدود و مقطعی نیست؛ بلکه عنصری ساختاری در نظم حکمرانی آن کشور است که در طول زمان و در بستر شبکه‌های غیررسمی قدرت بازتولید شده است. اصلاحات نهادی در دو دهه گذشته نشان داده‌اند که اقدامات سطحی و نمادین، نظیر تصویب قوانین ضدفساد یا تأسیس نهادهای نظارتی بدون استقلال، نمی‌توانند در برابر ساختارهای فساد ایستادگی کنند. تجربه نشان داده است که فساد در روسیه پیوندی عمیق با فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه، اقتصاد دولتی، تمرکز قدرت در نهادهای اجرایی، و ضعف جامعه مدنی دارد. به‌بیان دیگر، فساد نه فقط نتیجه خلأهای قانونی، بلکه حاصل تعاملات پنهان در دل نهادهای رسمی و غیررسمی است.

یافته‌ها تأکید می‌کنند که تلاش برای اصلاح باید از منطق قانونی صرف فراتر رفته و به بازآفرینی رابطه دولت با جامعه، تحول در فرهنگ عمومی، و تقویت استقلال نهادهای قضایی و رسانه‌ای منجر شود. فناوری اطلاعات در این میان می‌تواند ابزاری مهم برای شفاف‌سازی، گزارش‌دهی فساد، و توانمندسازی شهروندان باشد، اما موفقیت آن در گرو اعتماد عمومی، تضمین امنیت اطلاعات، و آزادی بیان است. در نهایت، گذار به حکمرانی پاک در روسیه تنها در صورتی ممکن است که اصلاحات نهادی به‌طور واقعی در همه لایه‌ها، از ساختار حقوقی گرفته تا رفتار نخبگان و مشارکت شهروندان، انجام شود. اگر این تحول رخ دهد، روسیه قادر خواهد بود نه تنها فساد ساختاری را مهار کند، بلکه بنیان‌های مشروعیت حکمرانی، سرمایه اجتماعی، و مسیر توسعه پایدار خود را تقویت نماید. این گذار، نیازمند اراده سیاسی، مشارکت عمومی، و صبوری تاریخی است؛ اما تنها راهی است که می‌تواند آینده‌ای متوازن و پاسخ‌گو برای نسل‌های آینده رقم زند

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

منابع

رشیدی، احمد و جعفری، علی‌اکبر(۱۳۹۰ .(فساد سیستماتیک و فراگیر؛ مشکل دوره گذار در روسیه. نشریه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۴، شماره ۸، بهار و تابستان.

قنبری ، سمیه(۱۳۹۹). دیپلماسی سایبری روسیه برای تحول در رژیم حکمرانی فضای مجازی .فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیاپی ۱۰۹، بهار

کرمی، جهانگیر و کرامتی‌نیا، رقیه. (۱۳۹۴). الیگارشی دولتی و پایداری فساد اداری در روسیه. نشریه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱ – شماره ۱، بهار و تابستان

کریم‌زاده، مریم. (۱۳۹۲). برنامه‌های دولت و فساد اداری در روسیه. نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان.

محمدی، زهرا و کرامتی‌نیا، رقیه. (۱۳۹۲). برنامه‌های دولت و فساد اداری در روسیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، زمستان،

Abbaszadeh, M. (2016). Democratic media and virtual public sphere. Journal of Media and Culture Studies.

Gaddy, C. G., & Ickes, B. W. (2010). Russia's Dependence on Oil and Gas. Brookings Institution.

Hendley, K. (2002). Rule of Law in Russia: The Challenge of Legal Pluralism. East European Constitutional Review, 11(2–3).

Ledeneva, A. V. (2006). How Russia Really Works: The Informal Practices That Shaped Post-Soviet Politics and Business. Cornell University Press.

Ledeneva, A. V. (2013). Can Russia Modernise? Sistema, Power Networks and Informal Governance. Cambridge University Press.

Levitsky, S., & Way, L. A. (2010). Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes After the Cold War. Cambridge University Press.

March, J. G., & Olsen, J. P. (1984). The new institutionalism: Organizational factors in political life. American Political Science Review, 78(3), 734–749.

March, J. G., & Olsen, J. P. (2008). Elaborating the New Institutionalism. In R. A. W. Rhodes, S. A. Binder, & B. A. Rockman (Eds.), The Oxford Handbook of Political Institutions. Oxford University Press.

McChesney, R. W. (2008). The Political Economy of Media. Monthly Review Press.

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]

North, D. C. (1990). Institutions, Institutional Change and Economic Performance. Cambridge University Press.

Oates, S. (2006). Television, Democracy and Elections in Russia. Routledge.

Peters, B. G. (1999). Institutional Theory in Political Science: The 'New Institutionalism'. Continuum.

Peters, B. G. (2012). Institutional Theory in Political Science: The New Institutionalism (3rd ed.). Bloomsbury Academic.

Rose-Ackerman, S. (1999). Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform. Cambridge University Press.

RSF – Reporters Without Borders. (2023). World Press Freedom Index.

Transparency International. (Various Years). Corruption Perceptions Index.

Treisman, D. (2007). What have we learned about the causes of corruption from ten years of cross-national research?. Annual Review of Political Science, 10, 211–244.

World Bank. (2020). Russian Federation Public Finance Review. Worldwide Governance Indicators.

انجمن علمی توسعه نهادی ایران

پیشرفت و توسعه نهادی ۷

سال پانزدهم، شماره اول
بهار ۱۴۰۴

DOI.01.01.03

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

ولی زاده، اکبر (۱۴۰۴)، «اصلاحات ساختاری و مبارزه با فساد در روسیه: تحلیلی بر اساس نهادگرایی جدید» فصلنامه پیشرفت و توسعه نهادی، س۱، ش۱، بهار ۱۴۰۴، صص ۸۰-۵۵.

[Downloaded from qipd.ir on 2026-10-06]